

شکل گیری هویت قومی و ملی و عوامل اجتماعی موثر بر آن در نزد ساکنان کرج^۱

دکتر سیف اله سیف اللهی^۲، برزو مروت^۳

چکیده

انسان امروزی تحت تاثیر تحولات و دگرگونیهای فرهنگی-اجتماعی درون و برون جامعه ای، هویت های متعددی را کسب نموده است و برخلاف گذشته به موجودی چندساحتی با ابعاد و جنبه های قومی، فرهنگی، ملی، مذهبی و... تبدیل شده است. فرد زمانی خویشتر را در قوم و گروه قومی اش جستجو می کند و زمانی دیگر ملت و ملیت برایش حائز اهمیت می شود. گاه نیز این دو را با هم و در کنار هم می بیند و بدان ها احساس تعلق و تعهد می نماید. مقاله حاضر با استفاده از تئوری های روانشناسی اجتماعی، جامعه شناسی و مردم شناسی با بررسی دیدگاه های نظری و منابع تجربی در خصوص هویت قومی و ملی، چارچوب و الگوی نظری را طراحی و بر اساس آن فرضیاتی را مطرح نموده است. روش تحقیق به صورت تلفیقی بوده که مشتمل بر دو بخش پیمایشی و تاریخی است. جمعیت آماری شامل ۴۰۴ نفر افراد بالای ۱۵ سال متعلق به ۶ گروه قومی عمده ساکن کرج است. نتایج پژوهش بیانگر وجود تشابهات و قرابت بین هویت قومی و ملی است. نتایج هم چنین بیانگر این است که بعد هویت ملی در افراد قوی تر از هویت قومی است اما این مسأله دال بر ضعف هویت قومی در نزد گروه های قومی نیست. یافته ها نشان می دهد که متغیرهای سن، گستره روابط، میزان استفاده از رسانه و سرمایه فرهنگی اثر مستقیم و فزاینده ای بر شکل گیری هویت قومی و ملی دارند و از سوی دیگر افزایش احساس محرومیت نسبی در افراد تأثیر منفی بر شکل گیری این هویت ها دارد. در مجموع ۵٪ متغیر فوق حدود ۲۵٪ درصد از تغییرات شکل گیری هویت قومی و ملی در نزد افراد را تبیین می نمایند.

کلید واژه ها: هویت قومی، هویت ملی، بهره مندی از رسانه، احساس محرومیت، سرمایه فرهنگی، گستره روابط، حافظه جمعی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۲۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۹/۱۵

Archive of SID

^۱ مقاله ذیل برگرفته از رساله دکتری می باشد که در شهریور ماه در دانشگاه علوم و تحقیقات تهران دفاع شده است

^۲ دانشیار گروه جامعه شناسی دانشگاه آزاد - واحد علوم و تحقیقات تهران Rped_almizan@yahoo.com

^۳ دانشجوی دکتری جامعه شناسی فرهنگی از گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد - واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول) morovatbr@gmail.com

مقدمه

نگاهی به تاریخ گذشته کشورمان بیانگر این واقعیت است که ایران از معدود کشورهای تاریخی و باستانی به شمار می آید (آجودانی، ۱۳۸۳: ۲۱۳) که دارای تنوع قومی، زبانی، نژادی و فرهنگی چندین و چند هزاره ساله می باشد؛ چرا که فلات ایران به دلیل شرایط آب و هوایی متنوع و موقعیت ژئوپولیتیک آن همواره و در طول تاریخ محل عبور اقوام و مهاجران مختلف با فرهنگهایی گوناگون بوده، این اقوام به فراخور شرایط زمانی و مکانی به این سرزمین وارد و بخشی از تاریخ آنرا ساخته اند. نقشه جغرافیایی حال حاضر نیز موید این ترکیب متنوع قومی می باشد که در طی سالیان متوالی فرش رنگارنگی را بافته اند که در نوع خود کم نظیر و شاید بی نظیر باشد. ترکها و آذریها در شمال غرب، مازنیها و گیلانیها در شمال، کردها در غرب، عربها در جنوب، بلوچها در جنوب شرق، ترکمنها در شمال شرق و فارسها در مرکز و البته اجتماع همگی آنها در استانی همچون البرز به عنوان "ایرانی کوچک".

در واقع جغرافیای انسانی شهر کرج در سطح کلان بیانگر حضور اقوام مختلف با ویژگی های قومی، زبانی و فرهنگی خاص خود بوده که در عین دارا بودن تمایزات و تفاوت های ویژه، برخوردار از شاکله فرهنگ ملی می باشند؛ بدین معنا که ضمن داشتن مخرج مشترک هایی همچون تاریخ، قلمرو جغرافیایی، دین، حاکمیت سیاسی، قانون اساسی و... با دیگر اقوام یک ملت واحد با یک احساس هويت مشترک را شکل داده اند. به تعبیر جنکینز در عین تفاوتها با همدیگر دارای تشابهاتی نیز می باشند.

در سطح خرد نیز اصولاً مهاجران قومی قبل از سکونت در کلانشهرهایی همچون کرج یا در بافت جماعتی و معیشتی روستاها و یا در شبکه ای از روابط خویشاوندی، قومی و محلی در شهرهای کوچک زندگی کرده و به گونه ای احساس تشخیص و هويت می کردند؛ اما این افراد بعد از مهاجرت به شهرهای بزرگ به یکباره خود را در محیطی متفاوت، باز و با تنوع هویتی یافتند. ورود به چنین محیط جدیدی البته برای این اقوام مهاجر که از سرزمین مادری و اقوام خویش کنده شده بودند با تغییرات و دگرگونی هایی همراه بود که از جمله می توان به آشنایی و برقراری ارتباط با افراد و گسترش شبکه روابط اجتماعی، بهره مندی از امکانات آموزشی، فرهنگی و رسانه ای و افزایش نسبی رفاه بود. این مهاجرین به دنبال تجربه زیسته جدید، بخشی از آداب و رسوم و هنجارهای قومی را به کناری نهاده و به جای آن ارزشها و هنجارهای مشترک را پذیرفته و درونی نموده و بر این اساس به بازآفرینی و شکل گیری مجدد هويت خویش همت گمارده اند، البته این بدین معنا نیست که افراد متعلق به گروه های قومی هويت و تشخیص خویش را به یکباره به فراموشی سپرده باشند، بلکه برعکس لایه و بعد جدیدی به هويت خویش افزوده و ایندو را در یک تجربه زیسته جدید کسب نموده اند.

بر این اساس مقاله حاضر به دنبال اثبات این فرض می باشد که هويت قومی و ملی به عنوان یک "هويت مرکب" دستاورد زندگی در جوامع متکثر و متنوع قومی و فرهنگی همچون کرج می باشد که در عین حال در قلمروی تحت عنوان دولت-ملت با هم پیوند خورده اند. البته همانطور که آمد شکل گیری این نوع از هويت بستگی به عوامل و شرایط مختلف در سطوح خرد و کلان و ارتباط متقابل این دو در سطح میانی دارد. هويت قومی به عنوان هویتی سنتی و فروملی می تواند مقوم هويت ملی و یا نتیجه همبستگی ملی محسوب گردد. این امر بستگی به کیفیت هويت قومی و سازوکارهای هويت سازی ملی در بستر اجتماع جامعه ای دارد؛ بدین معنا که توفیق در اخذ این رهیافت معطوف به همبستگی ملی در جامعه چند قومی ایران، موجبات همزیستی و تفاهم هويت قومی با هويت ملی می گردد. اما نباید فراموش کرد که برای داشتن انسجامی پایدار باید حرمت هويت قومی نگه داشته شود. در سطح خرد نیز بایستی اذعان نمود که یک فرد می تواند دارای ابعاد و لایه هایی از هویتها بوده و وجود آنها در کنار همدیگر به منزله نوعی تعارض و تناقض و یا نفی دیگری قلمداد نمی شود بلکه این هويت ها می توانند در تعامل و تعاون با یکدیگر بوده و بسته به شرایط و موقعیت های مختلف یک "هويت مرکب" را خلق نموده، اما سئوالی که مطرح می شود اینست که چه عواملی در این بین و با چه سازوکاری می توانند در شکل گیری هويت قومی - ملی موثر و نقش داشته باشند؟

ضرورت و اهمیت چنین مطالعاتی زمانی آشکار می شود که وجود و تنوع بسیار گسترده ای از هویت‌های قومی، فرهنگی، زبانی و نژادی اگر به خوبی مدیریت نشود و هر کدام از این هویتها به گونه ای افراطی برساخته شود، می تواند زمینه و بستری برای تعارضات قومی و واگرایی ملی فراهم آورد، موضوعی که همواره به عنوان دغدغه اصلی دولتمردان و مدیران ارشد کشور محسوب می گردد. اما مهمترین ضرورت این پژوهش در خطر ناسازگاری میان هویت قومی و ملی در جنبه های ذهنی و رفتاری است که ممکن است مابین افراد شکل گرفته ، به تعصب و تبعیض انجامیده و به تبع آن زمینه و بستری برای واگرایی قومی فراهم نماید. لذا نوع و چگونگی تعامل این هویت‌های قومی با هویت ملی و نحوه و مکانیسم تقویت هویت قومی و ملی با هم و در کنار هم از اهمیت خاصی برخوردار است.

اهداف پژوهش

الف) مطالعه و بررسی وضعیت هویت قومی و ملی و تعیین و تبیین علل و عوامل اجتماعی مؤثر بر شکل گیری هویت قومی و ملی در نزد گروه‌های قومی ساکن استان البرز از جهت احساس تعلق، تعهد و وفاداری نسبت به این هویت ترکیبی.

ب) مطالعه و بررسی تاریخی سیر تکوین هویت قومی و ملی در ایران به منظور شناسایی ریشه های مشترک هویت قومی و ملی و همچنین پیامدهای وضعیت موجود در بین گروه‌های قومی ساکن استان البرز.

ج) ارائه راهکارها و پیشنهادهایی متناسب با نتایج به دست آمده که شامل پیشنهادات کاربردی، توسعه ایی و راهبردی به منظور دستیابی به انسجام ملی فراگیر و پایدار.

سیر تاریخی هویت قومی و ملی در ایران:

هرچند که هویت امری اجتماعی است و در اجتماع شکل گرفته و برساخته می شود اما رشد و نمو آن در فرایندی تاریخی اتفاق می افتد، از اینرو هر قوم و ملتی -از جمله ملت ایران و اقوام آن- اساس و ریشه خود را در تاریخ می جوید و از آبخشور آن تغذیه نموده و هویت می یابد (اسمیت، ۱۳۸۵: ۷۷).

در خصوص پیدایش و خاستگاه اقوام و ملتها، رویکردهای مختلف و متعددی در علوم اجتماعی وجود دارد. در این بین سه رویکرد مطرح وجود دارد: ۱- رویکرد ازلی گرایی که اعتقاد به وجود تاریخی ملتها و اقوام در تمام عرصه ها و سرزمینها دارد. ۲- رویکرد مدرنیستی که اعتقاد به برساختگرایی داشته و ملتها را زایده دوران اخیر و نوسازی می دانند. ۳- رویکرد نمادگرایی قومی که با وجود مدرن بودن مفاهیمی همچون ملت، هویت ملی و ناسیونالیسم، ریشه این مفاهیم را در ادوار و اعصار کهن می جوید. نگارنده مطابق و موافق با رویکرد اخیر نگاهی مختصر به سیر تکوین و تکامل هویت قومی و ملی در ایران داشته است؛ بزعم برخی ها ایران همواره خواسته یا ناخواسته کشوری باز بوده است (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۶۱). وجود گروه‌های قومی عیلامی، لولوبی، اوراتور قبل از ورود آریاییها و همچنین ورود اقوام متعدد و متنوعی مثل مادها، پارسیان، سکاکیان، سرمتیان، آمادیان و بعدها سلطه نژادی سلوکیان، اعراب، مغولها، ترکان و افغانه به آن ترکیب جمعیتی؛ موجبات تنوع و تکثر قومی و فرهنگی را فراهم نموده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۱۵۷). این اقوام گاهی در یک قلمرو جغرافیایی، برای خود حکومتی محلی تشکیل می دادند و زمانی با اتحاد با قومی دیگر در قامت یک دولت ملی ظهور کرده و سایر اقوام را زیر سیطره خود آورده و با مشخص نمودن مرزهای جغرافیایی، انسانی و نژادی، هویت و ملیتی را باز تعریف می نمودند؛ مثلاً مادها اولین دولت را به رهبری دیاکو با استقلال سرزمین ایران تشکیل دادند (هرمیداس باوند، ۱۳۷۷: ۲۲)، هخامنشیان سرزمین ایران را توسعه و تثبیت کردند، ساسانیان دین زرتشت را به عنوان عامل وحدت بخش ایرانیان رسمی نمودند (نوذری، ۱۳۸۰: ۷۲) هرچند که با ورود اسلام این ادیان جایجا شدند. با این اوصاف دین همواره به عنوان یکی از ارکان هویت ایرانی قلمداد شده و می شود. سلجوقیان که خود از اقوام ترک بودند امپراتوری قوی ایرانی را بعد از قرن‌ها تشکیل دادند. صفویان نیز که خود سنی مذهب بودند برای تشخیص و هویت بخشی امپراتوری ایران در مقابل امپراتوری عثمانی مذهب تشیع را دین رسمی اعلام نموده (فوران، ۱۳۸۵: ۴۴) به گونه ای که همین مذهب بعدها ملاط اتفاق و

تشخص ایرانیان از غیر ایرانیان شد. هرچند که با حمله مغول و سقوط صفویه برای مدتی تشتت و پراکندگی اتفاق می افتد اما در سپاه نادرشاه که از قزلباش ها بود تمامی اقوام ایرانی حضور داشتند و با حکمروایی وی سرزمین ایران در مقابل افغانه یکپارچه و متحد گردید. با حاکمیت آقامحمدخان از اقوام ترکمن «ممالک محروسه» ایران انسجام بیشتری پیدا کرد و زمینه های تاریخی تشکیل دولتهای مدرن را در دوره مشروطه و بویژه پهلوی فراهم نمود. اما همه اینها یک روی سکه می باشند. در روی دیگر سکه ما شاهد پراکندگیهای هویتی نیز بوده ایم و در برخی از برهه های تاریخی اقوام ایرانی با همدیگر نزاعها و درگیریهای طولانی داشته و زمینه تجزیه دولتهای ملی و تشکیل حکومتهای محلی و به تبع آن تقویت هویت قومی را فراهم نموده اند. اما به جرات می توان گفت هرچند در دورانهایی درهم تنیدگی هویت قومی و ملی با گسست مواجه شده است اما وجود عناصر و جنبه های مشترک مانع از چندپارگی های آنان شده است. خلاصه اینکه در طول تاریخ و بویژه چند سده اخیر نوعی «هویت قومی و ملی» در معنای سیاسی، فرهنگی، دینی، زبانی و مکانی شکل گرفته، تداوم یافته و به گونه ای تثبیت شده است.

در سطح خرد نیز بنا به دلایل دیالکتیکی اکثریت قاطبه جامعه از حیث هستی شناختی و معرفت شناختی فاقد دانش و آگاهی کافی نسبت به محیط و اجتماع ملی بودند و افق دید آنها عمدتاً محدود به قلمرو زندگی قوم و طایفه خود می شد. مثلاً پولاک معتقد است که در دوران قاجاریه فرد ایرانی در درجه اول «خویش»، «قوم»، «طایفه» و پس از آن «ولایت» برایش اهمیت دارد و سرافزانه میگوید که «خویش و قوم و طایفه» داریم. مراد وی از لفظ «وطن» همیشه ولایتی است که در آن به دنیا آمده است، از یک «وطن جامع و کامل» خبری ندارد (پولاک، ۱۳۸۲: ۷۵). لذا می توان گفت هویت قومی در سطح روابط و تعاملات میان افراد به گونه ای برتری داشت و از این میان محدود افرادی بودند که با توجه به موقعیت اجتماعی و سیاسی دارای آگاهی و شناختی فراتر از مرزهای جغرافیایی خود بودند، این افراد عمدتاً روسای قبایل، بزرگان ایل و طایفه، فرماندهان لشکری، وزرا و در سطح بالاتر پادشاه بود. اما در مقایسه با شرایط امروزی، می توان گفت که این آگاهی هویتی نیز تا حدی مبهم و مجهول بوده است، چرا که عناصر و مولفه های ملی به مرور و در طی زمانی طولانی شکل گرفته اند و در مقایسه با مولفه های هویت قومی که مبتنی بر نوعی پیوندهای خونی، اشتراکات نژادی، عصیت قبیله ای و... به سختی در وجود افراد درونی شده و جزئی از هویت آنها گردیده است. بطور کلی مطالعه تاریخی چند هزاره ساله بیانگر این واقعیت است که علیرغم لشکرکشی های اقوام و قبایل به ایران، پایه های هویت ملی بدلیل وجود مرزهای جغرافیایی کمابیش مشخص و حدود سرزمینی، وجود دین رسمی و همچنین به سبب بهره مندی از میراث ادبی و فرهنگی مشترک و از سوی دیگر داشتن استقلال سیاسی و در یک سده اخیر دولت متمرکز، قانون اساسی و پرچم واحد به عنوان عناصر ملی، شکل گرفته و تثبیت شده است. هویت قومی نیز بنا به دلایل بنیادینی همچون برخورداری از سرنوشت مشترک، گذشته تاریخی، اشتراکات فرهنگی، زبانی، نژادی و مذهبی و همچنین وجود تعاملات و روابط درون قومی و پیوندهای خویشاوندی تا حدودی حفظ شده است. لذا هویت قومی و ملی که به گونه ای هسته اصلی هویت ایرانیان را تشکیل می دهند، در طول تاریخ طولانی این سرزمین به صورتی توأمان نزع و شکل گرفته و تکوین یافته است.

مبانی و چارچوب نظری پژوهش:

از بهترین وجوه تمایز یافتگی جوامع کنونی که در عرصه های مختلف علوم انسانی از جمله روانشناسی اجتماعی، جامعه شناسی و مردم شناسی مورد مطالعه قرار گرفته است، وجود گروههای قومی و هویت قومی و ارتباط آن با وفاق و هویت ملی است. به تعبیر «آثوربرت» هویت قومی و ملی از جمله موضوعات کلیدی در مباحث علوم مختلف می باشد (آثوربرت، ۱۹۸۲) و در بین صاحب نظران این علوم مباحث جدی و مهمی در جریان است که در ادامه به برخی از این رویکردها اشاره می شود:

رویکرد اول معتقد است که ذات هر اجتماعی ملی مبتنی بر تفاوتهای فرهنگی، قومی، زبانی، نژادی، مذهبی و... می باشد فلذا و به تبع آن، تنوعات، گونه گونی ها و چندپارگی ها موجبات شکل گیری هویت های متعدد و متکثر می گردد، از سوی دیگر چون تعداد این گروهها متکثر و متنوع و از سوی دیگر منابع هویت ساز نیز متعددند، بنابراین هویت یکپارچه یا تک بعدی محقق نخواهد شد بلکه با

تعدد و تکثر هویتها مواجه می‌شویم. این رویکرد در شکل رادیکال خود به وجود چند پارگی‌های آشتی‌ناپذیر قومی اشاره دارند که به هر شکل مانع پیدایش هویت ملی یگانه و وحدت و وفاق عمومی بر سر اهداف و غایات زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌گردد (اسمیت، ۲۰۰۰). بر این اساس نمی‌توان از این زاویه انتظار یک اجتماع همگون، واحد و یکپارچه را داشت. در حقیقت در این رویکرد قومیت و ملیت در تقابل و تضاد با هم قرار داشته و غیرقابل جمع می‌باشند. کاستلز بر اساس این رویکرد معتقد است که ما نمی‌توانیم همزمان چند هویت را در کنار هم داشته باشیم چرا که قابل جمع نیستند (کاستلز، ۱۳۸۱: ۲۳). کسانی همچون کاستلز (۱۹۹۸)، فینی (۲۰۰۳)، مک‌مئوس (۲۰۰۸)، دویچ (۲۰۰۹)، علی‌الطایبی (۱۳۷۷)، عبداللهی (۱۳۷۸) و قادرزاده (۱۳۸۸) چنین نظری دارند.

رویکرد دوم که بیشتر شامل نظریه پردازان معاصر می‌باشد، بر این باور است که نوسازی در جریان حذف ویژگی‌های سنتی جوامع، موجب حذف گروه‌های قومی نیز خواهد شد. تحولات در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... با تشکیل دولتهای ملی تقویت می‌شود و یگانگی و همگونی که دولت به دنبال آن است جایگزین پیوندهای قومی می‌شود. بر این اساس هویت گروه‌های قومی همانند دیگر هویتها در جریان نوسازی جوامع پیرامونی و گسترش شبکه ارتباطات بین شهرها و مناطق روستایی، بتدریج از بین خواهد رفت. از سوی دیگر این ایدئولوژی با بازخوانی تاریخ، ایجاد ارتش واحد، دستگاه اداری متمرکز و همچنین آموزش سراسری با زبان ملی و... به برساختن ملت واحد می‌پردازد (دویچ، ۱۹۹۶). بنابراین در این دیدگاه به تدریج تفاوتها و تنوعات فرهنگی، قومی، نژادی، زبانی رنگ می‌بازند و جای خود را به همسانی، وحدت و یکپارچگی ملی می‌دهد. دورکیم و پارسونز بر اساس این رویکرد معتقدند که در فرایند توسعه جوامع و با باز شدن گروه‌ها و اجتماعات نسبت به یکدیگر، زمینه برای عمده و مهم شدن هویت ناشی از جامعه نسبت به سایر هویت‌های جمعی (همانند هویت خانوادگی، محله‌ای، قومی، زبانی، سازمانی و غیره) فراهم می‌شود. به عبارت دیگر ارزشهای عامی همچون میهن پرستی و عشق به کشور فراتر از وابستگی‌های خاص قومی و قبیله‌ای قرار می‌گیرند و کم‌کم جایگزین آنها می‌شوند. همراه با این رویکرد، طرفداران نوسازی همچون دویچ و لرنر بر این نکته تاکید می‌کنند که نوسازی به عنوان ترکیبی از فرایندها و جریاناتی از قبیل رشد علم، صنعتی شدن، شهرنشینی، گسترش وسایل حمل و نقل و همچنین ارتباطات جمعی، بسیاری از ارزشها و سنتهای قدیمی از بین رفته و جای خود را به ارزشهای جدید و امروزی داده است (گودرزی، ۱۳۸۶: ۷۳). در سطح خرد و روابط مابین افراد این عوامل، انسانها را بسوی عضویت در گروه‌های جدید که همانا نهادها و گروه‌هایی ثانویه می‌باشند، سوق می‌دهند. در این شرایط افراد و اقلیتهای قومی و فرهنگی روابط بیشتری با خارج از قوم و خویشاوند خود تجربه می‌کنند و فرایند بسیج اجتماعی که رشد بازارها، منابع شهرها و سرانجام رشد سواد و آموزش و ارتباط انبوه را همراهی می‌کند، عامل قطعی همگون سازی ملی است (گودرزی، ۱۳۸۰: ۱۳۹). در چنین شرایطی گونه‌های متفاوت قومی با اهداف و منافع خاص، کم‌کم به سوی همگونی و یکپارچگی و همچنین اهداف، آرزوها و خواسته‌ها و منافع مشترک حرکت می‌کنند. از جمله طرفداران این رویکرد می‌توان از اسمیت (۱۹۹۸)، آرمسترانگ (۲۰۰۱)، جونز و اسمیت (۲۰۰۶) کولت ساباتی (۲۰۰۹)، امین معلوف (۲۰۰۹)، جانسون وای. شلتون (۲۰۰۸)، اشرف (۱۳۸۱)، چلبی (۱۳۸۷)، حاجیان (۱۳۸۵) و ربانی (۱۳۸۸) نام برد. رویکرد سوم بر این اعتقاد است که تجربه بسیاری از کشورها که فرایند توسعه را طی نموده‌اند مشخص کرده که رویکرد ملت سازی بسیار خام می‌نمایاند، زیرا نه تنها هویت‌های قومی از بین نرفته بلکه مناقشات روبه‌تزايد فرقه‌ای در جهان و پایداری هویت‌های قومی-فرهنگی حتی در کشورهای توسعه یافته، در چند دهه اخیر ظهور و بروز یافتند، این دیدگاه بر این پایه استوار است که توسعه سیاسی لزوماً به تضعیف هویت‌های قومی منجر نخواهد شد. در این راستا هشتاد و هشت از طرفداران ظهور هویت‌های قومی در دوران مدرنیسم و بر خلاف دویچ معتقد است در جریان نوسازی همبستگی قومی ناشی از تشدید تعارض و نابرابری ناحیه‌ای میان یک مرکز فرهنگی و قومی شکل می‌گیرد (قادرزاده، ۱۳۸۹: ۱۵). وی بیان می‌دارد در جریان نامتوازن نوسازی در کشورها بدلیل تقسیم ناعادلانه قدرت و ثروت دو دسته گروه پیشرفته و گروه کمتر پیشرفته شکل می‌گیرد. این روند ممکن است که با سیاستهای تبعیض

آمیزی همچون ایجاد دسترسی متفاوت به نهادهای آموزشی، مذهبی و یا نظامی نیز ادامه یابد که در اینصورت تقسیم کار فرهنگی باعث می شود که افراد خود را با گروه شان بازشناسند و موجبات رشد و تقویت هویت‌های قومی متمایز را فراهم آورند. الکساندر (۱۹۸۲)، اسمیت (۱۹۸۷)، تدگار (۱۹۸۹) هاشتر (۱۹۹۸)، انتصار (۲۰۰۳) از طرفداران این رویکرد به شمار می آیند.

رویکرد چهارم گامی فراتر نهاده و مابین هویت‌های قومی و ملی لزوماً هیچگونه تعارض و تقابلی نمی بیند و معتقد است که هویت قومی و ملی هر کدام سطوحی از هویت جمعی را تشکیل می دهند، ملتها ترکیبی از قومیتها هستند و قومیتها هم اجزای پازل ملت را تشکیل می دهند، هیچکدام از اینها نمی توانند جایگزین مناسبی برای دیگری باشند و هرکدام از آنها در جایگاه خود دارای کارکرد و معنا می باشند. (سیدمن، ۱۹۸۹) امین معلوف در کتاب «هویت‌های مرگبار» معتقد است که هویتها نه تک بعدی بوده و نه به هم دوخته شده اند بلکه شکل ترکیبی داشته و این ابعاد به گونه ای درهم ادغام و امتزاج پیدا کرده اند که قابلیت تفکیک آنها از همدیگر ممکن نمی باشد. الکساندر به عنوان جامعه شناسی مدرن با تاکید بر پیوند هویت‌های قومی و ملی معتقد است که هویت‌های قومی به یمن نژاد، دین یا خاستگاه ملی مشترک شکل گرفته اند. وی برخلاف بسیاری از جامعه شناسان معتقد است که هویت قومی و ملی در تعارض با هم نبوده و نایستی تصور کرد که قومیتها در زیر چرخ های فرآیند یکپارچه سازی ملی نابود می شوند بلکه احتمال دارد که با خصوصیات گروه مرکزی ادغام و هویت یابند. (مالشویچ، ۱۳۹۰: ۸۳). در چنین جامعه کثرت گرایی، الحاق تمامی گروه های فرهنگی و فکری از طریق مشارکت و همزیستی، در عین حفظ ویژگیهای خود به عنوان یک نظام اجتماعی و سیاسی، پذیرفته می شود. اینگلهارت (۱۹۷۰)، بولن و مدرانو (۱۹۹۰)، کونور (۱۹۹۸)، یوسفی (۱۳۸۰) و احمدلو (۱۳۸۷) در زمره موافقان این دیدگاه می باشند.

نگارنده با تاسی از رویکرد چهارم بر این باور است که با نگاه به نقشه جغرافیایی ایران متوجه می شویم که گروههای قومی مختلف با قرار گرفتن در کنار هم، هویت ملی را شکل داده اند و هویت ملی نیز در حقیقت برآیند دیالکتیکی حاصل از تعامل و کنش همه اقوام و فرهنگهای ایرانی است، آنها هرچند رابطه ای طولی با هم دارند اما زیرسلطه و تحت استیلای هویت ملی نبوده بلکه با هم و در کنار هم هماهنگ و روابط هم افزایانه دارند. البته خاطر نشان می شود که تاکید بر همراهی هویت قومی با هویت ملی به این معنا نیست که تمامی مولفه ها و شاخص های تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گروههای قومی بطور کامل بر مولفه ها و شاخص های گروه ملت همخوان و منطبق باشند و این در درجه اول امری طبیعی و در درجه دوم بستگی به عوامل و فاکتورهای دخیل در این تعامل دارد. این فاکتورها البته متعدد و متکثر بوده واز سطح خرد تا کلان و همچنین عوامل داخلی و خارجی را دربرمی گیرد. در این مطالعه با علم به این واقعیت سعی شده است مهمترین عوامل اجتماعی موثر بر شکل گیری هویت قومی و ملی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

فرضیه های پژوهش

- ۱- بنظر می رسد شکل گیری هویت قومی و ملی در نزد گروههای قومی ساکن کرج با هم متفاوت است.
- ۲- بنظر می رسد شکل گیری هویت قومی و ملی در نزد گروههای قومی ساکن مناطق مختلف کرج با هم تفاوت وجود دارد.
- ۳- بنظر می رسد بین گستره شبکه روابط افراد با شکل گیری هویت قومی و ملی در نزد آنها رابطه وجود دارد.
- ۴- بنظر می رسد بین سرمایه فرهنگی افراد با شکل گیری هویت قومی و ملی در نزد آنها رابطه وجود دارد.
- ۵- بنظر می رسد بین میزان استفاده افراد از رسانه های جمعی با شکل گیری هویت قومی و ملی در نزد آنها رابطه وجود دارد.
- ۶- بنظر می رسد بین حافظه جمعی افراد با شکل گیری هویت قومی و ملی در نزد آنها رابطه وجود دارد.
- ۷- بنظر می رسد بین احساس محرومیت افراد با شکل گیری هویت قومی و ملی در نزد آنها رابطه وجود دارد.
- ۸- بنظر می رسد بین سن افراد با شکل گیری هویت قومی و ملی در نزد آنها رابطه وجود دارد.

۴- دیدگاه نگارنده مطابق با این رویکرد می باشد.

روش شناسی

اکثر عالمان اجتماعی با عنایت به پیچیدگی واقعیات و پدیده های اجتماعی بر این باورند که بکارگیری روش شناسی کمی و کیفی به صورت مکمل می تواند بسیار مفید واقع شود و حتی در ادبیات پژوهشی معاصر، دو واژه کمی- کیفی را به ندرت از همدیگر جدا می کنند. با اذعان به این واقعیت، یکی از نکات کلیدی پژوهش حاضر که در جهت جبران نقایص وارده بر روش های کمی می باشد (فلیک، ۱۳۸۷: ۴۱)، بکارگیری مطالعه تاریخی و اسنادی - روش کیفی - در خصوص تکوین و تکامل هویت قومی و ملی در کنار روش پیمایشی و میدانی - روش کمی - می تواند به غنای بیشتر کار کمک نماید، فلذا در روش اسنادی این پژوهش به مطالعه تاریخی سیر تکوینی هویت قومی و ملی پرداخته، تکنیک به کار رفته در اینجا تحلیل محتوای متون تاریخی بوده است. روش دوم پیمایش می باشد که با دو هدف توصیف و تبیین استفاده شده است. تکنیک به کار گرفته شده نیز پرسشنامه حضوری می باشد و پرسشنامه مخصوص پاسخگویان با مراجعه پرسشگر به درب منازل تکمیل گردیده است.

ساختار جامعه آماری این پژوهش، کلیه افراد متعلق به گروه های قومی ساکن در شهر کرج در زمان اجرای طرح در سال ۱۳۹۲ می باشد، واحد تحلیل نیز خانواده های ساکن در شهر کرج می باشد.

نوع نمونه گیری در این تحقیق خوشه ای چند مرحله ای می باشد. دلیل به کارگیری نمونه گیری خوشه ای در این تحقیق، اولاً پراکندگی و ثانیاً حجم بالای جامعه آماری می باشد. از سوی دیگر این تکنیک به گونه ای انجام می شود که هزینه مصاحبه نهایی به حداقل برسد (دواس، ۱۳۷۶: ۷۴) نمونه گیری در سه مرحله صورت گرفت. در بدو امر لیستی از محلات کرج تهیه گردیده و شهر بر اساس متغیر "جدایی گزینی مکانی" به سه خوشه (محل) اعیان نشین، متوسط نشین و فقیر نشین تقسیم و دسته بندی شدند. در مرحله دوم از میان خوشه ها (محل) دو خوشه بطور قرعه و به شیوه نمونه گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. در مرحله سوم با استفاده از نقشه های تهیه شده از مرکز آمار ایران، بلوک و بلوک هایی^۵ را انتخاب نموده و سرانجام پس از شمارش تمامی خانوارهای هر بلوک به صورت تصادفی افرادی را به عنوان واحد آماری از خانوارهای منتخب برگزیده شده است. مطابق سرشماری سال ۱۳۸۵ تعداد جمعیت شهر کرج برابر با ۱۳۵۳۷۸۲ نفر می باشد، بنابراین تعداد جمعیت نمونه براساس فرمول کوکران ۳۸۴ نفر برآورد گردید.

$$n = \frac{Nt.pq}{Nd^2 + t^2 p.q}$$

$$n = \frac{1353782 \times 3.84 \times /50 \times /50}{1353782 \times /0025 + 3.84 \times /50 \times /50} \equiv 384$$

میزان قابلیت اعتماد یک ابزار اندازه گیری را میتوان به روشهای مختلف به دست آورد، یکی از مهمترین آنها آزمون کرونباخ می باشد که به سنجش میزان پایایی ابزار اندازه گیری می پردازد. در مرحله پیش آزمون و برپایه ۵۰ نفر نمونه آزمون کرونباخ به عمل آمد و نتایج زیر حاصل گردید:

^۵ - نظر به اینکه احتمالاً تعداد خانوارهای یک بلوک جوابگوی تعداد پرسشنامه ها نباشد و به منظور اطمینان بیشتر، تعداد دو بلوک اضافی به عنوان جایگزین نیز انتخاب شده اند که در صورت لزوم

از آنها استفاده می گردد.

^۶ - با مراجعه حضوری محقق به مرکز آمار ایران، مسولان اعلام نمودند که آمار سرشماری ۱۳۹۰ هنوز براساس شهرستان تفکیک نگردیده است بنابراین و به ناچار از آمار سرشماری ۱۳۸۵ بهره گرفته شد.

جدول ۱: آزمون کرونیخ از متغیرهای مستقل و وابسته

متغیر	آلفای کرونیخ استاندارد شده	انحراف استاندارد	واریانس	میانگین
هویت قومی	/۸۱۴	۹/۹۹۹۵۲۰	۹۹/۹۰۴	۳۹/۸۷۱۳
هویت ملی	/۹۵۸	۱۸/۶۳۵۹۲	۳۴۷/۲۹۷	۴۵/۲۱۲۱
گستره روابط	/۷۱۴	۵/۴۷۷۷۴	۳۰/۰۰۶	۲۸/۳۱۵۸
سرمایه فرهنگی	/۶۸۰	۴/۵۵۶۱۷	۲۰/۷۵۹	۲۴/۶۱۱۱
میزان بهره مندی از رسانه	/۷۰۰	۴/۷۶۵۵۲	۲۲/۷۱۰	۱۸/۹۰۹۱
حافظه تاریخی	/۶۹۱	۲/۳۷۸۴۷	۵/۶۵۷	۲۴/۴۲۸۶
احساس محرومیت نسبی	/۷۳۶	۵/۷۵۹۷۷	۳۳/۱۷۵	۳۲/۵۲۶۳

برای حصول از اعتبار و روایی ابزار سنجش، روشهای مختلفی از جمله تعیین اعتبار صوری مقیاس وجود دارد. نگارنده به جهت بالا بردن روایی ابزار تحقیق و سنخیت آن با واقعیات جامعه آماری، پس از مطالعه گسترده، شاخص های بسیاری از منابع خارجی و داخلی برگزیده و به کمک اساتید راهنما و مشاور، پرسشنامه اصلی اصلاح و تدوین شد. علاوه بر آن سعی گردید تا به اعتبار سازه دست پیدا کنیم و برای این منظور از آزمون تحلیل عاملی مدد گرفته شد. مهمترین هدف تحلیل عاملی تائیدی، تعیین میزان توان مدل عامل از قبل تعریف شده با مجموعه ای از داده های مشاهده شده است. به عبارتی، این نوع تحلیل عاملی، به آزمون میزان انطباق و همخوانی بین سازه نظری و سازه تجربی تحقیق می پردازد. (دکستور به نقل از حبیب پور، ۱۳۹۲: ۳۰۴).

جدول ۲: سنجش روایی متغیرها با استفاده از تحلیل عاملی

ردیف	متغیر	مقدار تناسب نمونه کیزر-اوکلین	آزمون کرویت بارتل	درجه آزادی	سطح معنی داری
۱	هویت قومی-ملی	.849	3454.667	561	.000
۲	احساس محرومیت	.871	1.4173	45	.000
۳	سرمایه فرهنگی	.725	488.154	45	.000
۴	میزان استفاده از رسانه	.667	534.406	45	.000
۵	حافظه تاریخی	.822	1175.423	91	.000
۶	گستره روابط	.729	963.247	28	.000

علاوه بر این، تحلیل عاملی داده های "هویت قومی و ملی" با استفاده از تحلیل اجزای اصلی^۷ نشان می دهد که هویت قومی و ملی دارای پنج بعد اساسی است و همانگونه که در جدول زیر آمده است، حدود ۶۰/۹۵۱ درصد از واریانس آن توسط پنج عامل ذیل تبیین شده است:

جدول ۳: ابعاد هویت قومی و ملی

عوامل	ارزش ویژه	درصد واریانس به حساب آمده	درصد واریانس تجمعی
عامل اول	۲/۹۳۲	۱۷/۲۴۶	۱۷/۲۴۶
عامل دوم	۲/۳۰۷	۱۳/۵۷۱	۳۰/۸۱۶
عامل سوم	۲/۲۶۴	۱۳/۲۳۴	۴۴/۱۵۱
عامل چهارم	۱/۴۴۳	۸/۴۹۱	۵۲/۶۴۲
عامل پنجم	۱/۴۱۳	۸/۳۱۰	۶۰/۹۵۱

نتایج توصیفی و تبیینی

نتایج حاصل از استخراج داده های به دست آمده بیانگر اینست که از مجموع صد درصد پاسخگویان بیش از نیمی (۵۲/۷ درصد) را مرد و ۴۷/۳ درصد را زن تشکیل می دهد. ۷۰/۱ درصد متأهل و ۲۹/۹ درصد مجرد بوده و از مجموع ۴۰۴ نفر اکثریت قریب به اتفاق آنها (۹۷/۳) مسلمان و مابقی (۲/۷ درصد) آنها پیرو سایر ادیان می باشند. از مجموع ۳۹۶ نفر مسلمان حدود ۹۴/۴ درصد آنها تشیع و ۵/۶ درصد نیز اهل تسنن می باشند. ۲۲/۴ پاسخگویان جوان، ۶۹ درصد میانسال و ۸/۶ درصد را سالخورده تشکیل داده اند. از نظر

⁷Extraction Method: Principal Component Analysis.

جدایی گزینی مکانی ۲۴/۴ درصد در محلات فقیرنشین، ۵۵/۲ درصد در محلات متوسط نشین و ۲۰/۴ درصد در محلات مرفه نشین زندگی می کنند. از مجموع صدر صد پاسخگویان به ترتیب ۴۳،۸ درصد فارس، ۲۳،۹ درصد ترک، ۱۷،۴ درصد کرد، ۹ درصد لر ۲،۲ درصد عرب، ۱ درصد بلوچ و ۳،۲ درصد را سایر اقوام تشکیل داده اند. بیشترین درصد (حدود نیمی) مربوط به قوم فارس و کمترین آنها مربوط به قوم بلوچ می باشند.

جدول ۴: توزیع درصد فراوانی پاسخگویان بر حسب اولویت شکل گیری هویت قومی و ملی

ردیف	اولویت هویت:	درصد فراوانی
۱	فقط هویت ملی	۳۰/۷
۲	اول هویت ملی بعد هویت قومی	۶۱/۹
۳	اول هویت قومی بعد هویت ملی	۶/۱
۴	فقط هویت قومی	۱/۳
۵	جمع کل	۱۰۰

نتایج جدول ۴ بیانگر اینست که شکل گیری و باهم بودن هویت قومی و ملی در نزد پاسخگویان مهم بوده (۶۸ درصد) و نشان از این واقعیت دارد که اولاً اکثریت پاسخگویان دارای هویتی مرکب بوده و ثانیاً این "هویت ترکیبی" برایشان حائز اهمیت می باشد و به آن احساس تعلق و تعهد دارند. در واقع پاسخگویان هم به هویت قومی پایبند و وفادار هستند و هم به هویت ملی و ایندو را «باهم» و «در کنار هم» دارا می باشند. اما با مقایسه دقیقتر جداول متوجه می شویم که حدود ۶۲ درصد پاسخگویان ارجحیت را اول به هویت ملی و سپس به هویت قومی داده اند و این در حالیست که تنها ۶ درصد ارجحیت را اول به هویت قومی و بعد به هویت ملی داده اند.

جدول ۵: توزیع درصد فراوانی پاسخگویان بر حسب جایگاه گروه قومی یا ملی

ردیف	زیاد و خیلی زیاد	متوسط	کم و خیلی کم	جمع کل
۱	۶۹	۲۴/۶	۶/۴	۱۰۰
۲	۸۴/۷	۴/۲	۱۱/۱	۱۰۰
۳	۵۲/۷	۳۲/۹	۱۴/۴	۱۰۰
۴	۸۶/۷	۱۱/۳	۰/۲	۱۰۰

با مقایسه درصد فراوانی جدول شماره ۵ مربوط به اهمیت عضویت در اجتماع قومی و جامعه ایرانی، نتایج بیانگر اینست که میزان اهمیت عضویت در گروه قومی در نزد پاسخگویان در حدود ۶۹ درصد خیلی زیاد و زیاد می باشد در مقایسه اهمیت عضویت در جامعه ایرانی حدود ۸۷ درصد خیلی زیاد و زیاد بیان شده است. با مقایسه داده های دیگر در خصوص تمایل به زندگی در اجتماع قومی و جامعه ایرانی نتایج بیانگر اینست که حدود ۵۳ درصد پاسخگویان تمایل زیاد و خیلی زیادی به زندگی در گروه قومی خود دارند و این در حالیست که در مقایسه حدود ۸۷ درصد پاسخگویان تمایل خیلی زیاد و زیاد به زندگی در جامعه ایرانی دارند. بنابراین میتوان گفت که احساس تعلق و پایبندی پاسخگویان در درجه اول معطوف به اجتماع ملی و نشانگرهای هویت ملی می باشد. تمایل و گرایش آنها به رعایت هنجارهای ملی بیش از هنجارهای قومی است. اما این بدین معنا نیست که جهت گیری های شناختی، عاطفی، تعلق و تعهدی ساکنان به سوی هویت قومی نباشد، در حقیقت افراد هر دو بعد از هویت را با هم و در کنار هم دارا و تجربه می نمایند.

جدول ۶: همبستگی مابین سن افراد با شکل گیری هویت قومی و ملی

همبستگی			
سن	هویت قومی-ملی		
۱۸۱**	۱	ضریب همبستگی	هویت قومی-ملی
۰۰۱/		سطح معناداری	
۳۶۲	۳۶۲	تعداد	
۱	۱۸۱**	ضریب همبستگی	سن
۰۰۱/		سطح معناداری	
۴۰۴	۳۶۲	تعداد	
سطح معناداری تا ۰/۰۱. **			

جدول شماره ۶ همبستگی بین سن افراد با شکل گیری هویت قومی و ملی را نشان می دهد که با توجه به آزمون پیرسون در حدود ۱۸۱/ بوده و بیانگر رابطه بین این دو متغیر می باشد. با توجه به سطح معناداری (۰/۰۱) با ۹۹ درصد اطمینان میتوان گفت که رابطه مابین این دو متغیر معنادار بوده و تصادفی نمی باشد، بنابراین نتایج آن قابل تعمیم به جامعه آماری می باشد. همچنین همبستگی از نوع مثبت و مستقیم می باشد بدین معنی که با افزایش سن افراد، شکل گیری هویت قومی و ملی در آنها کاملتر می گردد. این نتایج موید دیدگاه هورتون کولی و پارسونز می باشد. کولی معتقد است که عضویت افراد در گروههای ثانویه برعکس گروههای اولیه نوعی پیوندهای عاطفی گسترده تر فراهم نموده و برخوردها و تعاملات فراتر از هدفهای محدود و خاص قومی و قبیله ای بوده فلذا تعلق خاطر و دلبستگی افراد فراتر از مرزها و محدوده های قومی و طایفه ای توسعه یافته و سرانجام به اجتماع ملی گسترش می یابد (ماتئوس، ۲۰۰۰: ۱۴۲). پارسونز نیز به نقش افزایش سن در شکل گیری هویت قومی و ملی اشاره و بیان می دارد که کودک در همان دوران کودکی و در فرایند جامعه پذیری هویت جمعی به نام «خانواده» را درونی می نماید اما زمانی که با گروههای ثانویه خارج از خانواده آشنا می شود دلبستگی های عاطفی وی نیز گسترش یافته و از سوی دیگر این نهادها همیشه او را به عنوان عضو بزرگترین «ما» که همان اجتماع ملی است مورد خطاب قرار می دهد (روزنبرگ، ۱۹۸۲: ۸۷). در کنار این هویت ملی، فرد متوجه می شود که بخشی از آموزه هایی که در خانواده یاد گرفته دارای ارزش می باشد. بنابراین با افزایش سن افراد این دو بعد هویتی با هم و در کنار هم در وجود فرد درونی می شوند.

جدول ۷: همبستگی مابین سرمایه فرهنگی با شکل گیری هویت قومی و ملی

همبستگی			
سرمایه فرهنگی	هویت قومی و ملی		
۱۱۴**	۱	ضریب همبستگی	هویت قومی و ملی
۰۳۷/		سطح معناداری	
۳۳۵	۳۶۲	تعداد	
۱	۱۱۴**	ضریب همبستگی	سرمایه فرهنگی
۰۳۷/		سطح معناداری	
۳۶۶	۳۳۵	تعداد	
سطح معناداری تا ۰/۰۱. **			

جدول شماره ۷ همبستگی مابین سرمایه فرهنگی با شکل گیری هویت قومی و ملی را نشان می دهد که در حدود ۱۱۴/ می باشد و بیانگر همبستگی نسبتاً ضعیف بین این دو متغیر می باشد. این رابطه با توجه به سطح معناداری (۰/۰۳۷) تصادفی نبوده و در حدود ۹۵ درصد اطمینان قابل تعمیم به جامعه آماری می باشد. همچنین همبستگی از نوع مستقیم و مثبت می باشد؛ بدین معنی که غنی بودن سرمایه فرهنگی به شکل گیری هویت قومی و ملی کمک می کند. نتایج بدست آمده ضمن تأیید این فرضیه که هویت قومی و ملی ساکنان استان البرز با میزان بهره مندی آنها از سرمایه فرهنگی رابطه دارد، اهمیت دیدگاههای تلفیقی بویژه دیدگاه جنکینز و بوردیو

شکل گیری هویت قومی و ملی و عوامل اجتماعی موثر بر آن / ۴۱

و همچنین دویچ می باشد. بورديو معتقد است افرادی که از امکانات فرهنگی همچون تحصیلات عالی، شغل مناسب، کتابخانه شخصی، ساز موسیقی و همچنین سرگرمی‌هایی مثل رفتن به سینما، تئاتر و موزه بهره مند هستند نقش مهمی در گسترش افق دید، مدنیت و بسط روابط و تعاملات اجتماعی و به تبع آن تقویت تعلقات جمعی دارد. جنکینز بر این باور است که داشتن سرمایه‌هایی همچون سرمایه اجتماعی و فرهنگی در تعیین جایگاه اجتماعی و جهت گیری‌های شناختی، عاطفی و عملی فرد موثر است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۴۱). دویچ نیز ضمن اشاره به داده‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بیان می‌دارد که بهره‌مندی از تحصیلات، رفتن به سینما و خرید روزنامه و مواردی از این قبیل می‌تواند به استقرار شبکه‌هایی از روابط اجتماعی و به تبع آن شکل‌گیری هویتها کمک نماید (دویچ، ۱۹۹۶: ۶۴).

جدول ۸: همبستگی مابین حافظه جمعی با شکل‌گیری هویت قومی و ملی

همبستگی			
آزمون پیرسون	هویت قومی و ملی	ضریب همبستگی	هویت قومی و ملی
		سطح معناداری	حافظه جمعی
		تعداد	
		ضریب همبستگی	
		سطح معناداری	
		تعداد	

جدول شماره ۸ همبستگی مابین حافظه جمعی با شکل‌گیری هویت قومی و ملی را نشان می‌دهد که در حدود ۰/۰۸۳ می‌باشد و بیانگر عدم همبستگی مابین این دو متغیر می‌باشد. همچنین سطح معناداری (۱۲۷) بسیار بزرگتر از ۵ درصد بوده، فلذا می‌توان گفت بین حافظه جمعی افراد با شکل‌گیری هویت قومی و ملی همبستگی وجود ندارد. بنابراین نتایج بیانگر تایید فرض صفر و رد فرضیه تحقیق می‌باشد. لذا براساس نتایج فوق دیدگاه نظریه پردازانی همچون آنتونی اسمیت، جنکینز در خصوص نقش حافظه جمعی بر هویت جمعی رد می‌شود.

جدول ۹: همبستگی بین بهره‌مندی از رسانه با شکل‌گیری هویت قومی و ملی

همبستگی			
آزمون پیرسون	هویت قومی و ملی	ضریب همبستگی	میزان بهره‌مندی از رسانه
		سطح معناداری	
		تعداد	
		ضریب همبستگی	
		سطح معناداری	
		تعداد	

سطح معناداری تا ۰/۰۱ **

جدول شماره ۹: همبستگی مابین بهره‌مندی از رسانه با شکل‌گیری هویت قومی و ملی را نشان می‌دهد. با توجه به آزمون پیرسون همبستگی بین دو متغیر در حدود ۱/۱۶۳ می‌باشد که بیانگر رابطه بین این دو متغیر می‌باشد. این رابطه با توجه به سطح معناداری (۰/۰۰۲) در حدود ۹۹ درصد اطمینان قابل تعمیم به جامعه آماری می‌باشد. نتایج به دست آمده بیانگر اینست که بهره‌مندی ساکنان استان البرز از رسانه‌های جمعی از قبیل تلویزیون، رادیو، اینترنت، ماهواره و مطبوعات تأثیری هرچند ضعیف بر شکل‌گیری هویت قومی و ملی دارد، این قضیه موجب گردیده تا افراد بسیاری از واقعیات را از زاویه و دریچه این رسانه‌ها ببینند. بنابراین می‌توان گفت که رسانه‌ها بر آگاهی و شناخت ذهنی افراد تأثیر گذاشته، به رفتارها جهت داده و هویتشان را شکل داده است. این نتایج موید دیدگاه گیدنز، کونور، آندرسون می‌باشد. گیدنز در این باره می‌گوید افراد اطلاعات فنی و غیر فنی را از طریق رسانه‌ها و نیز

سازمانهای تبلیغاتی گرفته، آنها را در زندگی خود به کار میگیرند و در هویت خویش تغییر ایجاد میکنند. (گیدنز، ۱۳۸۱) کونور با تاکید بر نقش همگن سازی رسانه ها معتقد است که رسانه های همگانی دارای این توانایی هستند که در اقلیتهای اجتماعی از طریق آمیزش بسیاری از خصوصیات ارزشی و اعتقادی آنان، ترکیب مشترکی از هویت واحد به وجود آورند که عامل مهمی در فرآیند ملت سازی و حذف بحرانهای قومی به شمار می رود. به تعبیر آندرسون هویت ملی به وسیله مفهومی از زبان مدرن و رسانه های ارتباطی گسترش یافته است. (تامپسون، ۱۳۷۹: ۲۰۵)

جدول ۱۰: همبستگی بین احساس محرومیت با شکل گیری هویت قومی و ملی

همبستگی				
احساس محرومیت نسبی	هویت قومی و ملی		هویت قومی و ملی	آزمون پیرسون
-/۲۹۱**	۱	ضریب همبستگی	هویت قومی و ملی	
/۰۰۰		سطح معناداری		
۳۵۶	۳۶۲	تعداد		
۱	-/۲۹۱**	ضریب همبستگی	احساس محرومیت نسبی	
	/۰۰۰	سطح معناداری		
۳۹۶	۳۵۶	تعداد		
سطح معناداری تا ۰.۱ / **				

جدول شماره ۱۰ همبستگی بین احساس محرومیت و شکل گیری هویت قومی و ملی را نشان می دهد. با توجه به آزمون پیرسون همبستگی مابین متغیر احساس محرومیت با شکل گیری هویت قومی و ملی در حدود ۲۹۱- می باشد که بیانگر رابطه بین این دو متغیر می باشد. این رابطه با توجه به سطح معناداری (۰.۰۰) با صد درصد اطمینان قابل تعمیم به جامعه آماری می باشد. این رابطه از نوع معکوس و منفی می باشد بدین معنی که هرچه احساس محرومیت در نزد پاسخگویان متعلق به گروههای قومی بیشتر باشد، شکل گیری هویت قومی و ملی با چالش مواجه می گردد. نتایج بدست آمده بیانگر اینست که در بین برخی از گروههای قومی مثل بلوچها، کردها و عربها در مقایسه با سایر گروههای قومی بویژه فارسها این احساس محرومیت بیشتر به چشم میخورد. در عالم واقع نیز این گروهها به دلایلی از جمله زبان، مذهب و نژاد چندان امکان حضور در نقش های مختلف اقتصادی، فرهنگی و مدیریتی را در سطح استان البرز نیافته اند. این واقعیت با نگاه به استانهای کردستان، بلوچستان و خوزستان از منظر توسعه نیافتگی بیشتر نمود پیدا می کند. هشتر در این خصوص معتقد است که در نظام های اجتماعی که در آنها روابط اجتماعی - اقتصادی ناعادلانه باشد و نابرابری بین گروههای قومی زیاد باشد، تقسیم کار فرهنگی، توزیع امکانات و تسهیلات زندگی بین گروههای اجتماعی براساس تعلقات قومی و قوم مداری می تواند به تضعیف هویت ملی و به تبع آن انسجام ناپایدار بیانجامد (اوز کریمی، ۱۳۸۳: ۱۲۴)

جدول ۱۱: همبستگی بین گستره روابط با شکل گیری هویت قومی و ملی

همبستگی				
گستره روابط	هویت قومی و ملی		هویت قومی و ملی	آزمون پیرسون
/۲۲۵**	۱	ضریب همبستگی	هویت قومی و ملی	
/۰۰۰		سطح معناداری		
۳۵۰	۳۶۲	تعداد		
۱	/۲۲۵**	ضریب همبستگی	گستره روابط	
	/۰۰۰	سطح معناداری		
۳۸۹	۳۵۰	تعداد		
سطح معناداری تا ۰.۱ / **				

جدول شماره ۱۱ همبستگی ما بین گستره روابط با شکل گیری هویت قومی و ملی را نشان می دهد با توجه به آزمون پیرسون همبستگی بین دو متغیر گستره روابط با شکل گیری هویت قومی و ملی در حدود ۲۲۵/ بوده که بیانگر رابطه نسبتاً متوسط بین این دو متغیر می باشد. این رابطه با توجه به سطح معناداری (۰/۰۰۰) تصادفی نبوده و با صد درصد اطمینان قابل تعمیم به جامعه آماری می باشد. این رابطه از نوع مستقیم و مثبت می باشد، بدین معنی که با افزایش گستره روابط افراد، شکل گیری هویت قومی و ملی تقویت خواهد شد. فلذا نتایج بیانگر رد فرض صفر و تائید فرضیه تحقیق می باشد. نظر به اینکه ساکنان استان البرز با طیف وسیعی از تعاملات گروهی هم از نوع اولیه و هم از نوع ثانویه برخوردار هستند و شبکه تعاملات اجتماعی آنها هم قومی و هم فراقومی می باشد، لذا از این جهت دارای تنوع بوده و از عضویت در هیئتهای مذهبی محلی تا فعالیت در شبکه های اجتماعی تویت و فیس بوک را در بر می گیرد. عضویت و فعالیت در چنین نهادهای اجتماعی موجب می گردد که نه تنها فرد خود را به تنهایی و فرداً تعریف نماید بلکه بیشتر به عنوان بازنماینده های عضویت در این اجتماعات بشناسد. طبیعی است که این بازنماینده گی چندین حالت پیدا نموده و فرد متناسب با این گونه گونی ها، هویت و تشخص می یابد. از سوی دیگر با باز شدن گروهها و اجتماعات نسبت به یکدیگر از لحاظ اظهاری و در اثر روابط متقابل و عضویت های مشترک، امکان ادخال گروهها در یکدیگر و بالتبع جامع شدن اجتماع جامعه ای، میسر می گردد (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۰). یافته های فوق موید دیدگاه گیدنز می باشد. وی با تاکید بر نقش «اعتماد بنیادین» در تعاملات افراد با هم، معتقد است که ابتدا نوعی آگاهی به وجود چهره های (اطمینان) به عنوان شخصی حاصل می شود و بعدها رفته رفته ماهیت میان ذهنیتی زندگی اجتماعی و به تبع آن هویت اجتماعی شکل می گیرد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۱) دوپچ نیز با اشاره به نقش محیط اجتماعی افراد در شکل گیری هویت آنها، بیان می دارد که گسترش شبکه های ارتباطی و تعاملاتی افراد ناشی از خروج از محل سکونت خود، موجبات تقویت همانند سازی در افراد می گردد.

تحلیل واریانس یک طرفه

به منظور آزمون فرضیه و تشخیص تفاوت میانگین هویت قومی و ملی در بین گروههای قومی از آزمون آنووا بهره گرفته شده است. در این آزمون که تعمیم یافته آزمون T با دو نمونه مستقل است، مقایسه میانگین ها و هم قوارگی گروههای قومی صورت می گیرد.

جدول ۱۲: سطح معنی داری تفاوت میانگین شاخص هویت قومی و ملی بر اساس گروههای قومی

سطح معناداری	آزمون F	میانگین مجذور	درجه آزادی	جمع مجذور	
۰/۰۰۲	۳/۵۷۷	۶۶۵/۲۴۰	۶	۳۹۹۱/۴۴۱	بین گروه
۰/۰۰۱	۴/۱۹۵	۱۸۵/۹۹۰	۳۳۲	۶۱۷۴۸/۷۲۴	درون گروه
			۳۳۸	۶۵۷۴۰/۱۶۵	کل

جدول ۱۳: آماره های اصلی تفاوت میانگین شاخص هویت قومی و ملی بر اساس گروههای قومی

خطای استاندارد	انحراف استاندارد	میانگین	گروه قومی
۱/۹۲۹۱۹	۱۴/۵۶۵۰۸	۱۳۷/۰۳۵۱	کرد
۱/۱۵۹۵۶	۱۳/۸۶۶۳۸	۱۳۶/۲۸۶۷	فارس
۱/۴۲۳۸۴	۱۳/۱۲۷۱۷	۱۳۰/۳۴۱۲	ترک
۲/۲۷۳۰۳	۴/۵۴۶۰۶	۱۲۲/۰۰۰۰	بلوچ
۴/۲۴۸۳۹	۱۲/۲۹۹۱۰	۱۲۸/۸۷۵۰	عرب
۲/۲۳۴۲۶	۱۴/۹۷۲۵۷	۱۳۹/۴۶۸۸	لر
۴/۷۳۴۷۴	۱۳/۹۴۶۲۴	۱۳۲/۲۰۰۰	سایر

نتایج جدول شماره ۱۴: مقایسه تفاوت میانگین شکل گیری هویت قومی و ملی در بین گروههای قومی و زبانی مختلف - آذری، کرد، فارس، لر، عرب و بلوچ - را نشان می دهد. آزمون F (۳,۵۷۷) و همچنین سطح معناداری به دست آمده (۰/۰۲) نشانگر اینست که بین گروههای قومی یا زبانی مختلف از نظر شکل گیری هویت قومی و ملی باهم تفاوت معناداری وجود دارد. در حالیکه به ترتیب در نزد اقوام بلوچ (۱۲۲)، عرب (۱۲۸/۸۷۵۰) و ترک (۱۳۰/۳۴۱۲) شکل گیری هویت قومی و ملی بیشتر صبغه قومی دارد، این در حالی است که در بین گروههای قومی لر (۱۳۹/۴۶۸۸)، کرد (۱۳۷/۰۳۵۱) و فارس (۱۲۶/۲۸۷۶) صبغه ملی پررنگتر می باشد.

جدول ۱۴: سطح معنی داری تفاوت میانگین شاخص هویت قومی و ملی بر اساس جدایی گزینی مکانی

سطح معناداری	آزمون F	میانگین مجذور	درجه آزادی	جمع مجذور	
/322	1.106	217.938	2	435.876	بین گروه
		197.078	335	66021.189	درون گروه
			337	66457.065	کل

نتایج جدول شماره ۱۵ بیانگر اینست که میانگین متغیر هویت قومی-ملی در بین سه گروه اعیان نشین، متوسط نشین و فقیرنشین به عنوان عامل، تفاوت معناداری با هم ندارند و سطح معنی داری آزمون F به دست آمده بسیار بزرگتر از ۰/۰۵ می باشد، در اینصورت فرض تفاوت میانگین گروهها رد و در مقابل فرض صفر که مبتنی بر یکسانی آماری میان گروهها می باشد، تأیید می گردد.

تحلیل رگرسیونی چندمتغیره

هدف اصلی از کاربرد رگرسیون چندمتغیره آن است که ترکیبی از متغیرهای مستقل را به گونه ای ایجاد کند که حداکثر همبستگی را با متغیر وابسته نشان دهد. در نتیجه، از این ترکیب خطی می توان در جهت پیش بینی مقادیر متغیر وابسته استفاده و اهمیت هر یک از متغیرهای مستقل را در پیش بینی مورد نظر ارزیابی نمود (کرلینجر، ۳۷۶، ۱۳۸۶). به منظور دستیابی به این هدف در این بخش از رگرسیون به روش گام به گام استفاده می شود، بدین ترتیب و با توجه به نتایج حاصل از همبستگی بین متغیرهای مستقل با وابسته که در جداول فوق آمده، از مجموع ۸ متغیر مستقل، ۵ متغیر دارای همبستگی معنادار با متغیر وابسته بودند که بعنوان پیش شرط به معادله رگرسیون وارد شدند، چراکه لازمه ورود متغیرها به معادله رگرسیون چندمتغیره وجود همبستگی معنادار متغیرهای مستقل با وابسته می باشد. با توجه به نتایج جدول شماره ۱۶ در تمام مراحل پنجگانه R^2 به دست آمده در سطح اطمینان حداقل ۹۵ درصد از لحاظ آماری معنادار بوده است. R^2 به دست آمده (۲۴۵) در گام پنجم نشان می دهد که حدود ۷۵ درصد از واریانس شکل گیری هویت قومی و ملی در نزد ساکنان استان البرز توسط پنج متغیر فوق تبیین نشده است و سهم این پنج متغیر در حدود ۲۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته را پیش بینی می نمایند، بنابراین علاوه بر پنج متغیر مذکور، متغیرهای دیگر نیز می توانند در واریانس متغیر هویت قومی-ملی سهم باشند.

جدول ۱۵: عناصر اصلی تحلیل چندمتغیره به روش گام به گام برای پیش بینی شکل گیری هویت قومی و ملی

مراحل	R	R^2	R^2 استاندارد شده	اشتباه استاندارد
گام اول	/۲۹۱	/۰۸۵	/۰۸۲	/۹۶۲۷۰۴۵۰۵
گام دوم	/۳۲۸	/۱۳۸	/۱۳۵	/۹۵۹۱۰۶۳۶۵
گام سوم	/۳۵۶	/۱۸۷	/۱۷۹	/۹۵۰۱۰۴۲۹۷
گام چهارم	/۳۷۴	/۲۱۰	/۲۰۷	/۹۴۴۵۷۱۸۳۷
گام پنجم	/۳۸۱	/۲۴۵	/۲۳۴	/۹۴۲۱۹۲۳۲۳

در جدول شماره ۱۶ سایر آماره ها برای متغیرهای درون معادله آورده شده اند. این آماره ها عبارتند از ضرایب رگرسیون B برای نشان دادن نمرات خام متغیرهای درون معادله، ضریب استاندارد (Beta) متغیرهای درون معادله برای نشان دادن تاثیر خالص متغیرهای درون معادله بر متغیر وابسته (که به آنها ضریب مسیر نیز می گویند) و مقادیر آزمون (T) و (sigT) برای نشان دادن معناداری ضرایب رگرسیون، ضرایب استاندارد، همبستگی نیمه جزئی و همبستگی جزئی. آزمون T نشان می دهد که ضریب رگرسیون برای پنج متغیر مذکور در سطح حداقل ۹۹٪ اطمینان از لحاظ آماری معنادار است.

جدول ۱۶: عناصر متغیرهای درون معادله برای پیش بینی شکل گیری هویت قومی و ملی

نام متغیر	B	Beta	t	sig
احساس محرومیت نسبی	-/۲۹۳	-/۲۹۱	-۵/۷۳۰	/۰۰۰
گستره روابط	/۱۵۵	/۱۵۴	۲/۹۰۱	/۰۰۴
بهره مندی از رسانه	/۱۴۷	/۱۳۹	۲/۷۴۱	/۰۰۶
سن	/۰۶۰	/۰۵۳	۲/۲۳۷	/۰۲۶
سرمایه فرهنگی	/۱۱۸	/۱۱۶	۲/۲۱۸	/۰۲۷

بنابراین شکل عمومی رگرسیون پنج متغیر بدست آمده با توجه به عملیات رگرسیون گام به گام و داده های آن برای پیش بینی (تیین) شکل گیری هویت قومی و ملی به صورت زیر است:

$$Y = ۲۳۵ + (/۰۵۳)سن + (/۱۱۶)سرمایه فرهنگی + (/۱۳۹)بهره مندی از رسانه + (/۱۵۴)گستره روابط + (/۲۹۱)احساس محرومیت نسبی$$

تحلیل مسیر

تکنیک تحلیل مسیر بر پایه مجموعه ای از تحلیل رگرسیون چند گانه و بر اساس فرض ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته استوار است (کلانتری، ۱۳۸۲: ۲۲۴) در واقع در روش تحلیل مسیر، علاوه بر تاثیر مستقیم، امکان شناسایی تاثیرات غیر مستقیم هریک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته نیز وجود دارد. (منصورفر، ۱۳۸۵: ۲۰۸) نتایج استخراج شده بیانگر اینست که متغیرهای «احساس محرومیت» و «گستره روابط» متغیرهایی هستند که به صورت مستقیم بر «شکل گیری هویت قومی و ملی» تاثیر می گذارند. این متغیرها به عنوان متغیرهای وابسته میانی (درونی) در نظر گرفته شده اند. بنابراین تاثیر غیر مستقیم بر متغیر «هویت قومی-ملی» نداشته اند. متغیر «سرمایه فرهنگی»، علاوه بر تاثیر مستقیم، به صورت غیر مستقیم و با واسطه دو متغیر «گستره روابط» با ضریب مسیر ۱/۰۲ و «میزان استفاده از رسانه» با ضریب مسیر ۱/۱۱، بر روی شکل گیری هویت قومی و ملی تاثیر گذاشته است. همچنین با افزایش «سرمایه فرهنگی»، «میزان استفاده از رسانه» افزایش یافته و به تبع آن شکل گیری هویت قومی و ملی تقویت خواهد شد. دومین متغیری که توانسته است در کنار تاثیر مستقیم، به صورت غیر مستقیم نیز بر روی «شکل گیری هویت قومی و ملی» تاثیر داشته باشد، متغیر «سن» بوده که با واسطه دو متغیر «گستره روابط» با ضریب مسیر ۱/۰۸۳- و «احساس محرومیت» با ضریب مسیر ۱/۰۸۲-، بر روی شکل گیری هویت قومی و ملی تاثیر گذاشته است. یعنی با افزایش «سن»، «گستره روابط» توسعه یافته و این امر در نهایت به تقویت شکل گیری هویت قومی و ملی می انجامد. همچنین با افزایش «سن»، «احساس محرومیت» کاهش یافته و به تبع آن شکل گیری هویت قومی و ملی تقویت خواهد شد. سومین متغیر، متغیر «میزان استفاده از رسانه»، علاوه بر تاثیر مستقیم، به صورت غیر مستقیم و با واسطه دو متغیر «گستره روابط» با ضریب مسیر ۱/۴۴ و «احساس محرومیت» با ضریب مسیر ۱/۴۳، بر روی شکل گیری هویت قومی و ملی تاثیر گذاشته است. یعنی با افزایش «میزان استفاده از رسانه»، «گستره روابط» توسعه یافته و این امر در نهایت به شکل گیری هویت قومی و ملی میانجامد. همچنین با افزایش «میزان استفاده از رسانه»، «احساس محرومیت نسبی» افزایش یافته و به تبع آن شکل گیری هویت قومی و ملی تقویت خواهد شد. در نهایت این که متغیر «گستره روابط» علاوه بر تاثیر مستقیم، به صورت غیر مستقیم و با واسطه بر متغیر «احساس محرومیت» بر شکل گیری هویت قومی و ملی تاثیر گذاشته است. بطور کلی مدل تجربی به دست آمده بیانگر تاثیرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر وابسته و بر اساس واقعیات حاصل از میدان چنین ترسیم شده است:

جدول ۱۷: تائیر مستقیم و غیرمستقیم متغیرها بر شکل گیری هویت قومی و ملی

نام متغیر	تائیرات مستقیم	تائیرات غیرمستقیم	جمع اثرگذاری
احساس محرومیت نسبی	-/۲۶۳	-----	-/۲۶۳
گستره روابط	/۱۵۲	-----	/۱۵۲
میزان استفاده از رسانه	/۱۲۶	/۰۳۶۱	/۱۶۲
سرمایه فرهنگی	/۱۱۱	/۰۳۳۲	/۱۴۴
سن	/۰۸۳	/۰۰۰۰۶	/۰۸۳۰۶

دستاوردهای پژوهشی :

از لحاظ تئوری، این پژوهش ادعا دارد که برخی از قضایای رویکردهای ساختارگرایی، ساختاربندی، مدرنیستی، قوم گرایی و ناسیونالیسم قومی، را در بین گروههای قومی ساکن شهر کرج به آزمون گذاشته اما آزمون تئوریهای دیگر مقدور نشده است. این پژوهش توانسته است با تاسی از نظریه پارسونز، معلوف، جنکینز، الکساندر مبنی بر توازی و همنشینی هویت قومی و ملی را مورد آزمون و تائید نماید و به نتایجی برخلاف دورکیم، کاستلز و دوویچ، دست بیابد. از نظر تجربی نیز نتایج پژوهش در راستای تائید تحقیقاتی می باشد که به همراهی و همسویی هویتهای قومی و ملی باور دارند، در این خصوص می توان به پژوهشهای احمد اشرف، چلبی، ربانی و احمدلو اشاره نمود. همچنین یافته های به دست آمده موید دیدگاه صاحب نظرانی همچون اسمیت، کالهن، چلبی و عبداللهی می باشد که معتقدند در جوامع چندقومیتی همچون ایران، همبستگی و انسجام، بنیان نظم اجتماعی و مدیریت مسالمت آمیز تغییرات اجتماعی به شمار می رود. بنابراین به نظر نگارنده آشتی میان هویت ملی و قومی به عنوان دربرگیرنده ترین و کاملترین شکل ممکن هویت اجتماعی در برقراری و تداوم انسجام پایدار و فراگیر نقش و جایگاه برجسته ای دارد.

دستاورد دیگر این پژوهش از جهت روش شناسی به نتایج و یافته هایی برمی گردد که از نمونه ای اخذ شده که در مقایسه با نمونه های مشابه به کار گرفته بر روی قومیتهای کشور، بزرگتر و یکدست تر بوده و از این حیث قابلیت تعمیم بیشتری در بین شش گروه قومی کرد، فارس، ترک، لر، عرب و بلوچ دارد. لذا می توان نتایج و دستاوردهای این تحقیق که برگرفته از شهر کرج - به عنوان ایران کوچک - می باشد با مسامحه به گروههای قومی ایران تعمیم داد.

یکی از مهمترین دستاوردهای این تحقیق تاکید بر این واقعیت است که ما فقط در هویت ملی مان خلاصه نمی شویم، بلکه دارای یک هویت قومی نیز هستیم که دربرگیرنده ارزشها و هنجارهای مشترکی با هویت ملی می باشد. این لایه ها به گونه ای در هم ادغام شده و درهم بافته اند که هویتی مرکب را فراهم نموده و تفکیک و جدا نمودن آنها از همدیگر کاری بس دشوار و شاید غیر ممکن باشد. همچنین نتایج توصیفی تحقیق بیانگر فاصله گرفتن افراد از هویتهای تک بعدی، قطبی و پولاریزه (۳۲ درصد) به نفع هویتهای ترکیبی و چندبعدی (۶۲ درصد) می باشد. نتیجه به دست آمده کاملاً جدید بوده و به جرات می توان گفت که در تحقیقات پیشین راجع به پولاریزه شدن هویت ملی و قومی طرح مساله شده باشد.

و سرانجامین دستاورد تحقیق بیانگر خروج هویتهای قومی و ملی در چند سال اخیر از حالت و صبغه سیاسی و حرکت به سوی صبغه و جنبه های فرهنگی است. یک دلیل عمده آن تجربه زیسته مشترک تمام اقوام ایرانی در زیست فرهنگهای مشترکی همچون استان البرز و فاصله گرفتن از محیطهای صرف قومیتی و زبانی می باشد. این مسئله موجب گردیده که در سطح خرد و میانی تعاملات افراد و اقوام با همدیگر، شاهد نوعی تساهل و تسامح و حتی پیوندهای فرهنگی اقوام باشیم که نتیجه آن ازدواجهای برون گروهی و پیدایش دورگه های قومیتی و فرهنگی است. در سطح کلان نیز در چند دهه اخیر با طرح گفتمان جامعه مدنی، فضای هویتی تا حدی تلطیف گردیده و مدیریتهای کلان نیز بعد فرهنگی را در سیاستگذاری و تصمیمگیری مرتبط با اقوام بیشتر لحاظ می نمایند و کمتر به دنبال انگ و برچسب سیاسی به تغییرات هویتی می باشند. به تعبیر کاستلز ملی گرایی معاصر بیشتر به فرهنگی بودن

گرایش دارد تا به سیاسی بودن، و بنابراین بیشتر متوجه دفاع از فرهنگی است که پیشاپیش نهادینه شده نه متوجه ایجاد یا دفاع از یک دولت.

پیشنهادها

پیشنهادات حاصل از پژوهش به منظور دقت بیشتر به سه بخش دسته بندی شده که در ادامه می آید.

پیشنهادهای توسعه ای:

۱- داشتن نگاهی تکثرگرایانه به مسئله اقوام و باور به این اصل که تشکیل هویت قومی و ملی برآیند و تلفیقی از تمامی اقوام ایرانی است، لازم و البته ضروری به نظر می رسد. اهمیت قایل شدن و به رسمیت شناختن هویت های اقوام مختلف ترک، کرد، عرب، بلوچ، لر در کنار و هموزن با هویت قومی فارس مسئله بسیار مهمی است. بدین معنا که نبایستی به مانند دوران پهلوی و به بهانه مدرنیزاسیون، هویت ایرانی را معادل و مساوی هویت فارسی تلقی نماییم. معادل دانستن هویت ایرانی با هریک از هویت های قومی امری نامبارک و ناپذیرفتنی و البته غیر قابل تحقق. لذا نبایستی در این زمینه دچار افراط و تفریط شویم و هویت قومی و ملی را به بهانه وحدت و انسجام در هویت ملی خلاصه و یا در هویت قومی تقلیل ببریم. بایستی ظریف عمل نمود و دچار افراط و تفریط نشویم.

۲- حفظ آداب، رسوم، فرهنگ و زبان هر قومی حق طبیعی و خدادادی آنها می باشد. در دنیایی که تکثر و تنوع در همه ابعاد و جنبه ها امری پذیرفتنی است، در داخل کشور و در شهری همچون کرج که دارای زیست بوم چندفرهنگی بوده و از این جهت به «ایران کوچک» معروف است، حفظ این تنوع و تکثر تلاش مضاعفی را می طلبد. اگر موفق عمل نماییم می توان شهر کرج را به عنوان تجربه و الگویی موفق از تساهل، تسامح و مدارای فرهنگی به کل ایران و حتی جهان معرفی نمود.

۳- براساس یافته های استخراج شده، عضویت و مشارکت پاسخگویان در انجمنها و نهادهای مدنی در حد ضعیف و پایین می باشد. در چنین شرایطی و با ضعف عملکرد چنین اجتماعاتی، فرایند جامعه پذیری در بستر داده های قومی تقویت و فعال گردیده و هنجارهای قومی تعیین کننده خواهند شد فلذا معیارهای قضاوت در مناسبات اجتماعی عمدتاً متأثر از همین داده هایی می شوند که در بستر تعلقات قومی و فرهنگی ایجاد شده اند، از سوی دیگر مناسبات اجتماعی و شبکه های برون قومی آسیب می بینند و این می تواند ضعفی جدی و ساختاری بر سر بسط دایره تعاملات اجتماعی و به تبع آن اجتماع عام باشد، با توجه به این واقعیت، مشارکت و تلفیق، دو عنصر مهمی هستند که از یکسو امکان ادخال گروه های مختلف را فراهم مینمایند و از سوی دیگر، اخلاق شهروندی و تعاملات همزیستی مسالمت آمیز را جایگزین خصلتهای قومی می سازند (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۳۲۱) لذا ضروری است در این راستا در کنار گروه های اولیه توجه ویژه ای نیز به گروه های ثانویه داشته و آنها را در جهت بسط روابط تقویت نماییم.

۴- به تعبیر تدگار هویت قومی زمانی مسئله ساز می شود که با افراد یک گروه قومی بواسطه تعلقاتشان به آن گروه، رفتاری تبعیض آمیز در مقایسه با گروه های دیگر صورت گیرد. نتایج به دست آمده از مطالعه حاضر نیز موید این واقعیت است افرادی که دارای احساس محرومیت نسبی بالایی می باشند گرایش به هویت قومی در آنها قویتر می باشد. بایستی به این نکته اذعان داشت که در ایران در برخی از موارد امکانات، منابع، ثروت و قدرت در بین گروه های قومی مختلف کشور عادلانه توزیع نگردیده است و اتفاقاً یکی از دلایل مهاجرت اقوام از نواحی محروم و مرزی به استان البرز همین توزیع ناعادلانه قدرت و ثروت می باشد. لذا لازم است که مدیران و تصمیم گیرندگان در سطح کلان چاره ای اندیشیده و فراتر از سیاستزدگی و نگاه های امنیتی، در تصمیم گیری و برنامه ریزی ها بیشتر به توسعه این مناطق اهتمام ورزیده و منافع گروه، قوم یا حزب خاصی را بر منافع اقوام ایرانی تحمیل ننمایند چراکه ادامه چنین سیاستهایی جز کاهش همبستگی اجتماعی و تضعیف هویت قومی و ملی دستاوردی نخواهد داشت.

پیشنهادهای راهبردی:

۱- تحقق یک جامعه متکثر متضمن پذیرش نوعی بی طرفی از جانب قدرت حاکم و مشارکت نهادها و گروه های قومی موجود جهت اعتدالی مصالح عمومی و ملی است. در چنین شرایطی بایستی همه گروه های قومی با فرهنگ و ارزشهای فرهنگی خاص

خود پذیرفته و به گونه ای حفظ و یا حتی برجسته شوند و در عین حال یک نظام واحد و یکپارچه را سامان دهند. تکثرگرایی اشعار بر صیانت نظام های فرهنگی متفاوت دارد و برتری یک فرهنگ نسبت به فرهنگ های دیگر را نمی پذیرد. بایستی دقت نمود که این ملی گرایی به قیمت یکپارچه و یک کاسه نمودن تفاوت های قومی نباشد چرا که می تواند بنیانهای اجتماع ایرانی را با تهدید مواجه نموده و انسجام پایدار را با چالش ماندگار تبدیل نماید.

۲- توجه ویژه و خاص به کتب تاریخی در سطوح مختلف به منظور آشنایی دانشجویان با سیر تحول و تکوین هویت قومی و ملی و همچنین تغییراتی که کشور ایران در طول چند هزار ساله به خود دیده تا به شکل امروزی درآمده است. در این کتب دانشگاهی لازم است هویت ایرانی، اجزاء، عناصر و مولفه های آن در کنار هم و باهم تشریح و تبیین شود. در این راستا لازم است تا نقش قومیت های مختلف در شکل گیری و تکوین هویت ایرانی بدون افراط و تفریط به تصویر کشیده شود.

پیشنهاد های کاربردی:

۱- فرهنگ، باورها، ارزشها و شیوه های فرهنگی هر قومی نه تنها به کودکان همان قوم بلکه به سایر کودکان نیز معرفی شود. در این زمینه بایستی وزارت آموزش و پرورش با برنامه ریزی علمی و کارشناسانه به تدوین کتب علوم اجتماعی در این راستا همت گمارد و بخشهایی از کتب ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را به معرفی شایسته این اقوام اختصاص دهند. در کتاب جغرافیا نیز می توان به مباحث جغرافیای فرهنگی بیشتر پرداخته شود و گروه های قومی که در سرتاسر ایران زمین پراکنده هستند به نحوی شایسته معرفی شوند. در این زمینه می توان در هر مدرسه در کنار نقشه های جغرافیای سیاسی و طبیعی ایران، نقشه های مردم شناسی از اقوام ساکن در ایران نیز نصب نمود.

۲- مدارس سطح استان البرز به واسطه وجود زیست بوم فرهنگی اقوام دارای تکثر زبانی، فرهنگی و قومی می باشند. شایسته است که این گونه گونی و تفاوت های فرهنگی مورد حرمت و احترام مجموعه اولیاء مدرسه و دانش آموزان قرار گیرد و از هر گونه توهین و سخره گرفتن تفاوت های لهجه ای و زبانی اقوام توسط دانش آموزان و یا سوگیری و تبعیض از سوی معلمان ممانعت به عمل آید. به تعبیر کولی اگر دیگران (به ویژه اعضای گروه های نخستین) کودک را مسخره کنند، احتمال دارد او نظری منفی درباره هویت خود پیدا کند، معضلی که متأسفانه در برخی از مدارس سطح شهرستان مشاهده می شود. لازمه این امر اینست که در سطح مدارس راه های تقویت مدارا و تساهل در مناسبات و تعاملات اجتماعی فراقومی و عام به دانش آموزان آموزش داده شود چرا که مدرسه مکانی است که در آن ارزش ها و فضایل با مدارا به افراد انتقال می یابند.

۳- بر مبنای مطالعات و پیمایش موجود، میزان بهره مندی گروه های قومی از رسانه های ملی و بویژه شبکه استانی البرز در سطح پایین می باشد که البته می تواند دلایل متعددی داشته باشد و نیاز به مطالعه بیشتر. اما نکته ای که لازم است در اینجا بدان اشاره نمود اینست که رسانه ها در دنیای امروزی به عنوان یک قدرت اجتناب ناپذیر نقش مهمی در درونی کردن و تثبیت ارزشها در وجود افراد دارند؛ لذا پیشنهاد می گردد که شبکه استانی البرز که به نام «شبکه اقوام» نیز نامگذاری شده است با دعوت از نخبگان قومی که در عرصه های هنری، فرهنگی، علمی، دانشگاهی، اجتماعی و... در راه همبستگی و انسجام اقوام تلاش نموده اند، ضمن معرفی این چهره ها به مخاطبین، از تجارب آنها به عنوان الگوهای موفق برای معرفی به جامعه هدف استفاده نماید. همچنین می توان با تهیه مستندها و برنامه های ویژه به معرفی جنبه ها و ابعاد فرهنگی اقوام از جمله زبان، رسوم و سنن، مراسمات، لباس و پوشش، موسیقی و حتی مشاهیر تاریخی به زبانهای مختلف فارسی، کردی، عربی، ترکی، لری و... پرداخته تا ضمن پاسخگویی به نیاز مخاطبین مختلف، تعداد آنها را نیز افزایش داد.

۴- سهم نمودن هر یک از گروه های قومی در سیاستگذاری و تصمیم گیری های استانی با پذیرش نخبگان قومی در بدنه حاکمیت امری ممکن و البته میمون خواهد بود. چنین اقدامی موجب می گردد که اقوام احساس کنند که به فرهنگ و ارزشهای فرهنگی آنها بها داده شده و مورد توجه و احترام هستند این امر در میان مدت کمک می کند تا اقوام به اصل اجتماع عام پایبندی بیشتری پیدا

نموده و از سوی دیگر مقبولیت و مشروعیت مدیریت سیاسی دوچندان گردد، این اقدام البته شدنی و بایستی در سطح استان البرز عملیاتی گردد.

۵- در بعد تاریخی؛ تبیین، تبلیغ و تاکید بر پیشینه تاریخی و فرهنگی مشترک ایرانیان در دستور کار همه دستگاههای تبلیغاتی و رسانه ای در سطح استان و کشور قرار گیرد. در اینجا نقش و رسالت تلویزیون در کنار آموزش و پرورش آشکارتر و پررنگتر می شود به گونه ای که با ساختن فیلمهای تاریخی مستند و سریالهای تلویزیونی نقش هریک از اقوام در طول تاریخ این سرزمین در تثبیت و شکل دادن به کشور ایران و همچنین رشادتها و جانفشانی هایی که در این راستا صورت گرفته بدون بزرگنمایی و کوچک نمایی به تصویر کشیده شود. در اینجا بایستی چهره مشاهیر و شخصیتهای مذهبی و یا مصلحان اجتماعی و مبارزان سیاسی قومی را که در طول تاریخ ایران برای سربلندی، کمال، آزادی و استقلال این مرز و بوم قیام نموده و در مقابل اجانب و بیگانگان ایستادگی نموده و برای حفظ یکپارچگی و استقلال کشور جان خود را فدا نموده اند، بیشتر و واقع بینانه تر به تصویر کشیده شوند.

منابع

۱. اسمیت، دی، آنتونی (۱۳۸۳) نظریه های ناسیونالیسم، مترجم منصور انصاری، تهران: نشر تمدن ایرانی.
۲. اوز کرملی، اوموت (۱۳۸۳) نظریه های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۳. اوومن، تی، کی (۱۳۷۸) شهروندی، ملیت، قومیت، ترجمه مصطفی امیری، تهران: موسسه مطالعات ملی.
۴. اجودانی، ماشاء الله (۱۳۸۲) یا مرگ یا تجدد، تهران: نشر اختران.
۵. تامپسون جان (۱۳۸۱) جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران دفتر پژوهش های فرهنگی مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها.
۶. تدگار، رابرت (۱۳۷۹) چرا انسانها شورش می کنند؟ ترجمه علی مرشدی زاده، مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
۷. جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه.
۸. چلیپی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه شناسی نظم، تهران: نشر نی.
۹. حبیب پور، کرم (۱۳۸۸) راهنمای جامع کاربرد اس بی اس در تحقیقات پیمایشی، تهران: نشر لویه.
۱۰. دواس، دی، ای (۱۳۷۶) پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
۱۱. صالحی امیری، رضا (۱۳۸۸) مدیریت منازعات قومی در ایران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۲. فلیک، اووه (۱۳۸۷) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
۱۳. فوران، جان (۱۳۸۵) تاریخ تحولات اجتماعی ایران ترجمه احمدتدین موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۴. قادرزاده، امید (۱۳۸۹) عوامل موثر بر هویت جمعی غالب در نزد کردهای ساکن ایران و عراق، رساله دکتری به راهنمایی دکتر محمد عبداللهی و مشاوره سعید زکایی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۵. کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۱)، اقتصاد سیاسی ایران. مترجمان محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
۱۶. کاستلز، ایمانوئل (۱۳۸۱) عصر اطلاعات، قدرت هویت، ترجمه جاووشیان و خاکباز، تهران: طرح نو.
۱۷. کرلینجر، دی، اف (۱۳۷۶) مبانی پژوهش در علوم رفتاری، ترجمه حسن پاشا شریفی و دیگران، تهران: انتشارات آوای نور.
۱۸. گودرزی، حسین (۱۳۸۰) «بررسی جامعه شناختی سیر تکوینی هویت ملی در ایران با تاکید بر دوره صفویه» استاد راهنما: سیف اللهی استاد مشاور: باقر ساروخانی.
۱۹. گودرزی، محسن (۱۳۸۳) هویت قومی و نابرابری اجتماعی، رساله دکتری به راهنمایی مهدی طالب و مشاوره یوسف اباذری و علامعباس توسلی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۲۰. گلدنز، آنتونی (۱۳۸۱) تجدد و تشخیص، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه.
۲۱. مالشوویچ، سینیشا (۱۳۹۰) جامعه شناسی قومیت، ترجمه پرویز دلیرپور، تهران: انتشارات آمه.
۲۲. محتهدزاده، پیروز (۱۳۸۷) دموکراسی و هویت ایرانی، تهران: انتشارات کبیر.
۲۳. معلوف، امین (۱۳۸۹) هویتهای مرگبار، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر نی.
۲۴. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳) هویت، تاریخ و روایت در ایران، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲۵. نوابخش، مهرداد و دیگران (۱۳۹۱) بررسی ابعاد هویتی سه گانه (محلی، ملی و جهانی) در بین جوانان و نقش آن در توسعه فرهنگی استان آذربایجان شرقی، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره اول

۲۶. نوذری، عزت‌الله (۱۳۸۰) تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت، تهران: انتشارات خجسته.

۲۷. هرمداس باوند، داود (۱۳۷۷) چالش‌های برون مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ. اطلاعات سیاسی-اقتصادی. سال ۲ شماره ۱۳۰-۱۲۹.

28. Aorebort, F.H (1982) "on the structural basis of Regional Mobilisation in Europe. in Demarchi", B.7 Boileau, A.M, Boundaries and Minorities in western Europe, franco Angele Milano, 33:39
29. Deutsch karel (1996) nerves of government. newyourk: free press.
30. Giddens, Antony. The constitution of society. oxford: polity press: 1984.
31. Mathews, Gordon, (2000), goldon culture/individual identity: searching for Home in the cultural supermarket, London and newyourk, Routledge.
32. parsons, Talcot. Edward shills, kaspar (۱۹۸۲) " Theories of society, foundations of modern sociological Theory". D. Nagele, and jess R. pitts. A division of Macmillan publishing Co., Inc. NEW YORK.
33. Rosenberg, Morris: The self-concept: social product and social force, published in social psychology edited by Rosenberg and Turner, basic Booked, 1981
34. Shwartz & kurtinez (1999) An integrative expioration based intervention to facilitate identity formation, SRIF, SIXTH Annual conference.
35. Smith, Antony D. (2000); The nation in History. Historiographical Debats about Ethnicity and nasionalism, polity press, publishers LTD.
36. Stryker sheldon and peter . j . burke (2000) the post present and future of an identity theory social psychology quarterly.
37. seidman. Edward sabine Elizabeth. (1989) "The Development of ethnic identity during Adolescence-the role of national identity representation in the relation between in -group identification and out group derogation: ethenic versus civic representation". Joke meeus . bart duriez
38. smith. A. (1995) "Nation and nationalhsm in a global age" combridg: polity..p137

Archive of SID